

سوره مبارکه فصلت

جلسه قبل ما اون بحث امر و وحی رو در آسمانها، آسمان های هفتگانه، ملائکه آنها را مرتب فکر کنم که گفتیم. نکته آخر هم این بود گفتیم که هر ملائکه برای خودش عالمی دارند، ملکوتی دارند، هر مرتبه اش رو هر عالمی از عالم ملائکه رو بهش میگیریم آسمان، نه آسمان مادی و هر آسمانی غیر از آسمان دنیا که جلوی چشم ما هست و با حواس پنجگانه تاحدی ش رو بتونیم بفهمیم؛ غیر از آسمان دنیا اون ۶ آسمان دیگه آسمان مادی نیست. عالم ملکوتی فضای خودش رو داره، خواص خودش رو داره و ملائکه خودش رو داره، یعنی طبقه طبقه به این شکل هست و دو تا روایت جالب هستند اینجا، براتون بخونم، حیغم اومد که نگم، بزارید روایت رو پیدا بکنم. مثلاً یک روایت از امام صادق علیه السلام هست که ستارگان امان اهل آسمانند به طوری که اگر از بین بروند وعده‌ای که به اهل آسمان داده شده فرا می رسد و همه نابود می گردند. و رسول خدا فرمود اهل بیت من هم امان اهل زمین اند اگر اهل بیت من از زمین رخت بر بندند آن وعده ای که خدا داده به امت من خواهد رسید. همان اشاره به حجتی هست که باعث امان اهل زمین هست. بعد از امیرالمومنین صلوات الله علیه پرسیدند که فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟ فرمود به قدری که چشم کار کند یعنی آسمان اول و این ظاهرش و به مقداری که نفرین مظلوم بالا برود، این هم با طنش. خیلی زیباست. از لطائف کلمات مولی الموحدین هست.

خب بریم سراغ سیاق دوم. آیات مبارکه ۱۲ تا ۲۵ سیاق دوم سوره مبارکه فصلت است. باز هم متضمن انذار به عذاب دنیوی هست، چون دقیقاً داره از اقوام دنیوی داره اسم میبره که هلاک شدند مثل قوم عاد، قوم ثمود که مبتلا شدند به کيفر الهی. با این آیات شروع می کنه. آیه ۱۳ تا ۲۵ ببخشید سیاق دوم.

" فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ (۱۳) "

بحث اعراض هست؛ یعنی وقتی که اینها روی گردانند یعنی مشرکین زمان پیامبر " فَقُلْ " بهشون پیغمبر بگو " أَنْذَرْتُكُمْ " من شما رو ترساندم، انذار دادم " صَاعِقَةً " از صاعقه ای که ؛ این مفعول هست. از صاعقه ای مثل صاعقه ای که بر قوم عاد و ثمود نازل شد.

صاعقه

خب صاعقه سه جور معنا میشه؛ اول معنا ها رو بگم بعد جمعش بکنم اولاً یکی صاعقه رو به معنای مرگ گرفته، مثلاً " فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ " یا به معنای عذاب هست مثل همین آیه " أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ " یا به معنای آتش هست " وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ " پس یا به معنای مرگ یا به معنای عذاب یا به معنای آتش است. منتها راغب اصفهانی توی مفرداتش که کتاب لغت معروفی هست آمده گفته که

هر سه تای اینها آثار صاعقه هستند نه خود صاعقه. خب صاعقه اصلش به معنای صدای بسیار شدیدی که توی فضا بیچد. این به ذهن نزدیکتر هست. که دنبالش یا آتش است یا مرگ است یا عذاب است. پس اون صاعقه یک معنا داره سه تا اثر داره. پس توی این آیه هم بر عذاب منطبق میشه دیگه؛ در واقع اثر عذابی هست صاعقه.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴)

اول میاد میگه " إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۗ " موقعی که، اذ ظرف زمان هست برای اون صاعقه دوم " صَاعِقَهُ عَادٍ وَثَمُودَ " انذار به وقوع آن صاعقه هست. بعد میگه چرا رُسُل را جمع آورده؟ در حالی که دوتا پیامبر بیشتر نیستند، پیامبر قوم عاد حضرت هود علیه السلام و پیامبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السلام. خب پس چرا جمع آورده؟ اگر هم بخواهد صیغه رو رعایت بکنه باید تثنیه بیاره، مثنی بیاره. منتها علامه جواب میدن اینجا، جواب زیبایی هست. میگن که انکار یک رسول تکذیب یک رسول به علت تسلسل انبیاء انکار همه رسل هست. چون هر چند هزار پیغمبری که حالا داریم از ۱۲۴ هزار بگیریم تا حالا عدد کم و بیش توی روایت ها تمام اینها مثل یک زنجیره به هم وصل هستند. شما نمی تونید بگید که " نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ " نداریم بگیم که یک پیامبر را قبول داریم یک پیامبر را قبول نداریم. شرط اسلام پذیرفتن تمامی انبیاء ماقبل هست. خب حتی ادیان قبلی هم هر رسولی را بپذیرند یا هر رسولی را تکذیب بکنند انکار که کل انبیاء را پذیرفتند یا کل انبیاء رو تکذیب کردند. به خاطر این صیغه جمع آورده. درسته هر رسول برای یک قوم خاص مبعوث شده اما در حقیقت برای همه بشر هست. پس تکذیب یک پیغمبر، تکذیب همه پیامبران هست؛ مثل آیات سوره مبارکه شعرا " كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) " یا " كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) " " كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) " سوره مبارکه شعرا داره به اینها اشاره میکنه. یعنی قوم لوط مرسلین رو تکذیب کردند، در حالی که لوط رو تکذیب کردند اما تکذیب لوط منجر به تکذیب همه انبیاء است. حالا بعضی ها یک وجوه دیگه ای رو ذکر کردند که علامه اون رو قبول نداره. " مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ " ؛ " بَيْنِ أَيْدِي " یعنی پیشرو، یک استعاره است. " مِنْ خَلْفٍ " یعنی پشت سر. پیامبران هم از پیشرو اومدن هم از پشت سر؛ منظور چیه؟ یعنی از هر جهتی که بگید وارد شدند، کنایه است. از هر راهی که ممکن بود دعوت کردند گاهی در خلوت، گاهی در جلوت، گاهی تک تک، گاهی در مجلس عمومی، گاهی تبشیر دارند، گاهی انذار دارند و هشدار دارند. به هر حال اینکه انبیاء به هر طریقی که از دستشان بر میاد و مامور به انجام اون بودند وظیفه خودشان را انجام دادند. اما چی گفتن این ها ؟ " ... قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) " یک فکر جبری پشت این جمله هست میگن، اگه خدا میخواست یه رسولی رو برای ما بفرسته، فرشته ای را می فرستاد؛ که از این پاسخ ها مشرکین زیاد دادند. در واقع انکار بشر بودن پیامبر رو اینجا بیان می کنند پس ما به هرچی که شما با اون فرستاده شدید، کافریم، ما اصلاً قبولتون نداریم. کفر اینجا به معنای انکار هست. بعد این دو تا گروه رو که بالا عاد و ثمود هست آیه ۱۳، اینجا یکی یکی باز میکنه.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)

میگه " فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً... (۱۵) " میگه پس عاد، حالا بریم سراغ اون عاد. قوم عاد را علامه توی سوره هود و سوره اعراف مفصل معرفی میکنند. قوم عاد اولی این ها اینها از تبار عرب هستند، گرچه زبانشون شاید عربی نباشه، در سرزمین حجاز هستند، انسان های درشت هیكل هستند، اما آن چیزهایی که شما شاید تو فضای مجازی شنیده باشید که هیكل های خیلی عجیب غریب دارند نه به اون شکل نیست، اما درشت هیكل هستند. اینکه تنومندند و جسور هستند درسته، اما یه سری تصاویری دو سال پیش بود که هیكل یک دانه از این ها در فضای مجازی گذاشته بودند حالا من فکر می کنم که یه حالت فتوشاپ بود یک همچین چیزی که یک انسان کنار این جسد بود، کنار این استخوان ها بود که اندازه ی مثلا سر اون طرف بود، این خیلی دیگه غلو شده بود. همچین چیزی نیست منتها درشت هیكل هستند، قوی هكلند، قد بلندی دارند، زور زیادی دارند و خب این ها توی ساخت و ساز موفق اند، توی زور آزمایی موفق اند، توی بحث کشاورزی موفق اند و تاکید می کنم که داشتند اینکه با هیچ قوم دیگه ای اینها نشست و برخاست نکردند، ازدواج نکردند، فقط می خواستند نسل خودشون یعنی ژن خودشون تکثیر پیدا بکنه. خب قوم؛ پیامبرشان میشه حضرت هود و ماجراشون می دونید بت پرستند، حضرت هود این ها رو انذار میدند و حالا اون ماجرای عذاب شون که سوره احقاف بهش پرداخته، سوره دیگه هم پرداخته، سوره اعراف، سوره هود هم به عذاب آنها پرداخته. گفتند که این ها به همان جسم تنومند خودشون غره شدند و گفتند که " مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً " کی از ما زورمندتر هست؟ " أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۗ " آیا اینا ندیدند که خدا از اینها، نیرومندترش را هم هلاک کرده. علامه میگن که این " بِغَيْرِ الْحَقِّ " که قید هست برای استکبار، نه اینکه منظور این باشه که ما دو نوع استکبار داریم، استکبار به حق و به غیر حق؛ نه صفت هست یعنی به ناحق استکبار کردند. صفت برای استکبار هست. " وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ " جحد یعنی انکار. اینها آیات ما را انکار می کردند، جحد می کردند. چی شد؟

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ (۱۶)

" فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ " صرصر هم به باد سخت و سمی میگن، هم به باد بسیار سرد، هم به باد بسیار پر سر و صدا. وقتی باد خیلی پر سر و صدا هست یعنی سختم هست دیگه. ممکنه هر سه صفت بشه اینجا جا داد برای این صرصر. ایام نحسات الف ت که علامت جمع مونث هست، نَحِسٌ، فَعِلٌ، یکی از اوزان صفت مشببه است، صفتی که بر دوام دلالت دارد. خب یعنی ایام شوم، نامبارک این یک معنی، ممکنه معنی دیگه ای هم باشه یعنی به معنای روزهای خاک آلود قوم عاد یا اونجایی که دیگه خاک از رو زمین بلند میشه و خیلی غبار آلود میشه و اینها نمیتونن چیزی رو ببینند، به دلیل آیه ۲۴ سوره مبارکه احقاف میگه همین که اون رو دیدن " فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ " که اینه " قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مَّمْطِرٌ ۗ " که اون ابر دیدند و اون گرد و خاک و اینها رو، شاید ایام نحسات به اون هم اشاره بکنه. صفت نحس و سعد یعنی سَعُودٌ و نَحُوسٌ برای ایام را هم به دلیل حوادثی که در اون ایام به کار میره استفاده میکنند، یعنی اینکه اگر میگی یک روزی نحس است به دلیل حادثه داخل آن روز است، نه به خودی خود؛ نه. مثلا بگیم که ماه صفر ایامش نحس است نمی دونم این کارو بکنید، اون کارو بکنید یا شب آخر ماه صفر برید یعنی شب اول ماه ربیع برید درمسجد، اینا یه چیزای خرافاته. نحوست ایام به دلیل ماجراها و حوادث است. شاید

اگر بگیم که مثلاً بگیم که ماه صفر نحسه به دلیل اینکه وجود مبارکی مثل حضرت پیغمبر و امام حسن مجتبی رو در این ماه از دست دادیم، نه این که روزش چون ماه صفره؛ میدونید متفاوت هستند با هم ، با هم فرق میکنند. پس اگر روز نحسی هست به خاطر اون عذابی که در اون روز بر قومی نازل میشه. **خَبَّ " وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ "** هیچ منجی نیست که نجاتشون بده، هیچ یاری دهنده ای نیست، هیچ شفیی نیست. **خَبَّ** این معنی ش خیلی واضح هست. و اما قوم ثمود آیه بعدش **" لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا "** خزی یعنی رسوایی. عذابی که رسوا کننده است هم در این دنیا **" وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى "** عذاب آخرت رسوا کننده تر هست. **أَخْزَى** فعل التفصیل هست. **" وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ "** و این ها یاری نمیشن.

" وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ ۗ عَلَى الْهُدَىٰ ۗ فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) "
و اما قوم ثمود، قوم ثمود هم احیاناً عرب هستند، بعد از قوم عاد آمدند، مهندسان معمار بسیار خوبی هستند، داخل کوه ها غارهای بسیار عجیبی اینها حفر کردند، خود کلمه ثمود از از ریشه **ثَمَدَ** است هر چیز اندک ، یا مثلاً به معنای آب اندک، چون کنارشون آبهایی بوده یا نام جدشون هست، احتمالاً در شمال غربی عربستان هستند سمت طائف و یا حالا اون جایی که مرز با مصر هست، حدود ۵۰۰ سال فاصله بین قوم عاد تا ثمود رو داریم، چون نزدیک مصر هم هستند زبان یونانی هم به آنها اضافه شده. چون مصر در آن زمان تحت سیطره یونان هست و فرهنگ و تمدن یونانی یا هلنیسم، ولی اصالتاً عرب هستند یعنی تبار عرب نه زبان عرب دقت بفرمایید، از سنگ خانه های خیلی عجیبی میساختند، ابزار تراش خیلی داشتند. (۱ ساعت ۸ دقیقه ۲۹ ثانیه) بین مکه و شام احتمالاً توی اردن همین الان هم یک آثاری از قوم ثمود دیده شده و بت پرستند، خیلی فاسدند، ظالمند، گمراه اند، عرض کردیم آبادی های خیلی عجیب و غریبی دارند، تمدن پیشرفته‌ای دارند، غار برای خودشون تراشیدند، امکانات وسیع دارند، **" اصحاب الحجر "** سوره حجر به اینها اشاره میکنه، تمدن شون بسیار پیشرفته است، منطقه شون کوهستانی هست، در برابر طوفان و سیل و زلزله همیشه در امان هستند، به خاطر همین خیلی مغرورند به اینکه هیچ عذابی نمی تونه اینها را از بین ببرد، بعد قبیله گرا هستند، **نُه قبیله هستند. " وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) "** ۷۰ تا بت دارند بتکده، و اتفاقاً این بت لات و عزی که توی عرب هست از زمان ثمود هست. لات و عزی و منات و هبل و قیس از زمان ثمود به قریش رسیده، آنها را شب و روز می پرستیدند و و پیامبر شون هم میدونید حضرت صالح علیه السلام است، عقل کامل، حلمی وسیع، و اخلاقی نیکو دارند. حالا اینها مباحثی که راجع بهش هست. زبانشون احتمالاً آرامی هست، منتها فصیح حرف می‌زدند یا حالا بگیم عربی اصیل حرف می‌زدند چون زبان عربی از زبان آرامی نشأت گرفته، یه دوره‌ای هم مسیحی بودند یعنی اینها بعد از زمان حضرت عیسی علیه السلام هستند، عمدتاً کشاورزند و خیلی حالا نکاتش زیاده، تا فلسطین و سوریه و اردن این مناطق پخش هستند و همین الان هم اطلس شناسی داشته باشیم یعنی اطلس اقوام قرآنی داشته باشیم آثاری از آنها در اردن مشاهده شده از قوم ثمود، یک غار تراشی های خیلی عجیب و غریبی دارند. **خَبَّ " فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ ۗ عَلَى الْهُدَىٰ ۗ "** یعنی اینکه خدا میگه ما اونها را هدایت کردیم یعنی راه رو بهشون نشون دادیم، دلالت به حقی داشتند، اما آنها چه کار کردند؟
" فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ ۗ عَلَى الْهُدَىٰ ۗ " ببینید دو تا اصطلاح جالب به کار برده عمی و هدی؛ میتونست بگه مثلاً فاستحبوا ضلاله علی الهدی، چون هدی یعنی هدایت با ضلالت تناقض معنایی داره یا اگر عمی رو آورده میتونست

بصیرت بیاره مثلا بگه فاستحبوا العمی علی البصیره. گرفتید چی شد؟ یعنی باید هر کدوم از کلمه رو با نظیر خودش می آورد اما از استعاره استفاده کرده و به جای ضلالت آورده عمی، که مقابل هدی ست یعنی اومده استعاره گرفته از ضلالت. کوری را از ضلالت. یعنی کسی که گمراه است انگار کسی که کور است. خب پس هدی سر جای خودش یا از اون ور ببینیم اگر ما عمی سر جای خودش باشه و به عنوان ضلالت نگیریم پس باید هدی باید بشود بصیرت یعنی کسی که کور است متفاوت است با کسی که بصیرت دارد. این دو تا اصطلاح رو بینید یا عمی با بصیرت هست یا هدی با ضلالت هست. اما خیلی جالب خدا ضربدری یه دونه از اون جا گرفته یک کلمه از اینجا گرفته. خب. اسم یک صنعتی داره، صنعت ادبی این اتفاق. دوستان اگر میدونند، کمک کنند. یکی از انواع بدیع هست این. جزء صنایع ادبی هست. حالت ضربدری. اِحْتِباک. خب که ضربدری استفاده می کند یا عمی را با ضلالت بگیرد ببخشید یا عمی را با بصیرت بگیرد یا هدی را با ضلالت بگیرد. خب پس منظور از کوری گمراهی هست و خب هدایت هم انگار که برای انسان یک چشمی می آورد. و عَذَابِ الْمُهْمِنِ " فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ " به جای عذاب مهین گفته عذاب الهون. مهین خب صفت اسم فاعلی برای عذاب هست. نگفته مهین یعنی خارکننده، هون رو به شکل مصدر آورده به معنای ذلت. بعد عذاب را با این کلمه وصل کرده. حالا یک نظر اینه که ممکنه که اینکه اومده هون رو به شکل مصدر آورده یک ذی بزاریم پشتش یعنی بگیم ذی الهون؛ اگر حالت اول باشد یعنی فقط خودش باشد هون مصدر باشه، به خاطر اینه که خواسته خیلی مبالغه بکنه اسم فاعل نیآورده یا اینکه اگر ذی بزاریم یعنی صاحبان ذلت، صاحبان مذلت. ذی یعنی صاحب، ذو یعنی صاحب. پس دو حالت میشه یا بگیم عذاب ذی الهون یا بگیم عذاب الهون. این ذی الهون یعنی صاحب معنی بکنیم، اگر بدون اون بیاریم یعنی اینکه مبالغه کردیم در ذی الهون. معنانش اینه دیگه قوم ثمود ما آنها را به طریق حق دلالت کردیم، هدایت و ضلالت را به آنها شناساندیم و اونا خودشون اِسْتَحَبُّوا یعنی اینجا "اِخْتاروا" اختیار کردند یا انتخاب کردند، که خودشون انتخاب کردند که ضلالت داشته باشند یا کور بشند و هدایت رو نبینند.

و اما گروه " وَتَجِيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ (۱۸) " و ما اون اهل تقوا و اهل ایمان را نجاتشان دادیم. این دیگه خیلی معنی واضح هست، نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

" وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) " يُحْشَرُ خب فعل مجهول هست، از يُحْشَرُ هست دیگه. یه حشر داریم، یه ایزاع داریم وَزَعَ با عَيْن. حشر یعنی یک جماعتی رو از یک جایی به زور و با کراهت جمع بکنند، از جایی خارجش کنند و یک جا جمعش بکنند. که باز بحث حشر اینه دیگه، خب، در روز قیامت. اینکه یک جماعتی را از یک جایی هل شون بدن و یه جای نگو شون دارند. اما ایزاع به معنای اینکه یک جمعیتی در حال حرکت هستند شما صف جلو رو نگو میدارید که عقبی ها بهشون برسند و اون اجتماعه. دوتاشون اجتماع اند یعنی حشر و ایزاع اجتماع هستند. منتها توی حشر هل دادن از عقب است توی ایزاع نگو داشتن از جلو هست. متفاوت. حالا این دو تاش رو توی این آیه آورده میگو که کلمه ی يُحْشَرُ مضارع مجهول از حشر هست، که جمعیتی را از از خانه یا قرارگاه شان به زور بیرون کنند برای رفتن به جنگ و امثال آن؛ کلمه یُوزَعُونَ هم اِتِّفَاقاً مضارع مجهول هست از ماده وزع، که مصدرش همیشه ایزاع باب افعال، که جلوی اول جمعیت رو بگیرد تا آخرش بهش ملحق بشه؛ مثل همون کاری که روز عید غدیر انجام شد. بعد میگو خدا اینها را به سمت آتش انگار محشورشون کرده، که آیه بعد بحث شهادت اعضا هست که من جلسه آینده خواهم گفت به همین هم اشاره

میکنه یعنی یکسری شهادت اعضا داریم که قبل از اینکه وارد آتش بشوند. خب این یک فلسفه ای پشتش هست. بعد "أَعْدَاءُ اللَّهِ" را هم کسانی هستند که تکذیب رسول کردند پس ممکنه به زمان خاصی اشاره نکند؛ از زمان خود رسول خدا بگیرید تا الان هرکسی که رسول گرامی اسلام را تکذیب بکند به هر عنوانی به زبان و ابزار و عقیده و تبلیغ میشه جزء اعداء خدا، هم میتونه مشرک زمان پیغمبر باشه، کفار زمان پیغمبر باشه، هم میتونه تا همین الان هم ادامه پیدا کنه.

جلسه امروز رو هدیه میکنیم به روح مبارک و مطهر امام هفتم مون، امام موسی کاظم باب الحوائج. ان شالله که مقبول بیفته، شما را به خدا میسپارم.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾